



تأثیر پروژه ایران‌هراسی در راهبرد منطقه‌ای جدید اسرائیل*



سمیرا ضرغامی خسروی** - دکتر مهدی ذاکریان***
دکتر کیهان برزگر**** - دکتر سیدعلی اصغر کاظمی‌زند*****

چکیده

طی سال‌های اخیر یکی از رویدادهای مهم در منطقه، مساله تغییر راهبرد خارجی منطقه‌ای رژیم اسرائیل با استفاده از ابزارهای گوناگون علیه جمهوری اسلامی ایران است. طبق سند امنیت ملی اسرائیل در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ اسرائیل قصد دارد با مطرح کردن پروژه ایران‌هراسی، در راهبرد منطقه‌ای جدید خود علاوه بر بسیج کردن ظرفیت غرب، به‌ویژه آمریکا، برای جلب حمایت بی‌دریغ از این رژیم خصوصاً اعراب خلیج‌فارس و مشخصاً عربستان سعودی ارتباط برقرار کرده و از این طریق علاوه بر تشدید فضای ضد ایرانی در غرب آسیا، توافق و رضایت عملی اعراب را علیه جمهوری اسلامی ایران با خود همراه کند. در حقیقت، پرسش کلیدی در این مقاله این است که گسترش ایران‌هراسی در راهبرد منطقه‌ای جدید اسرائیل چه تأثیری داشته است؟ روش پژوهش در این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. نتایج حاصله از این پژوهش موید آن است که هدف اسرائیل از گسترش ایران‌هراسی به دلیل بیم از نفوذ نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه است و با استفاده از ابزارهای موجود مانند برخوردار بودن از حمایت آمریکا و آغاز طرح دوستی با کشورهای عربی قصد دارد در پیشبرد مسأله ایران‌هراسی تلاش کند.

کلیدواژگان

ایران‌هراسی، راهبرد منطقه‌ای جدید اسرائیل، آمریکا، کشورهای عربی، مکتب کپنهاگ

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل، سمیرا ضرغامی خسروی با عنوان «نقش ایران‌هراسی در راهبرد منطقه‌ای جدید اسرائیل» و بازتاب آن بر وضعیت حقوق بشر مردم فلسطین» است.

** دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران / ایمیل: samira_zarghami@yahoo.com

*** نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران / ایمیل: mzakerian@yahoo.com

**** دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران / ایمیل: kbarzegar@hotmail.com

***** استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران / ایمیل: aakazemi@hotmail.com

مقدمه

تغییر رویکرد ایران نسبت به اسرائیل در اوآن آغاز به کار جمهوری اسلامی، منجر به بازنگری بنیادین سیاست‌های هر دو بازیگر در قبال یکدیگر و همچنین تنظیم و تعریف مجدد استراتژی‌ها و تاکتیک‌های آنها در منطقه و ورای آن شد. به‌نوعی می‌توان عنوان نمود که شطرنج استراتژی‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دچار تغییر بنیادین شد و هر کشوری جایگاه و نقش خود در این صحنه بازی را مورد بازنگری و بازتعریف قرار داد. موضوع ایران‌هراسی اما در زمره موضوعاتی است که با گذشت زمان، تأثیری روزافزون را در سیاست‌گذاری‌های اسرائیل، بالاخص در حوزه سیاست خارجی و منطقه‌ای، پیدا کرده است. اگر نگاهی به این سیاست در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب تاکنون انداخته شود، مشخص خواهد شد که ایران‌هراسی در گفتمان اسرائیل، رشد و تأثیری روزافزون داشته و در مواردی، مبدل به یکی از اساسی‌ترین ابزارهای آن در راستای نیل به اهداف خود، در منطقه و یا فرامنطقه، گشته است. استفاده ابزاری از ایران‌هراسی در سیاست خارجی اسرائیل به میزانی در یک دهه گذشته افزایش یافته است، که مقامات اسرائیل برای پیشبرد اهداف خود مجبور به بزرگنمایی روزافزون خطر ایران هستند. این بزرگنمایی و اغراق بیش از اندازه، منجر به اعتراض شدید برخی مقامات و تحلیلگران اسرائیلی نیز شده است. به هر حال چیزی بسیار نامتناسب و غیرمعمول در درک اسرائیل از تهدید ایران، وجود دارد که به‌نظر بسیار اغراق شده است (Peterson, 2010: 1). نکته قابل توجه این است که اسرائیل با اتکا بر پروژه گسترش حداکثری ایران‌هراسی در جهان، در پی آن است که بتواند ائتلافی قدرتمند را با کشورهای منطقه و فرامنطقه ایجاد نماید. نزدیک شدن اسرائیل به برخی از کشورهای عرب منطقه که در تاریخ، نظیر آن سابقه نداشته است، مدیون همان پروژه ایران‌هراسی است. آکیوا الدار (۲۰۲۰) بر این باور است که «ایران‌هراسی و تلاش اسرائیل برای دامن زدن به اختلافات میان ایران و آمریکا، دارای دو بعد بسیار مهم است، اول آنکه نتانیاهو و دولت او را از مشکلات داخلی رها می‌نماید و دوم اینکه موجب کمک در راستای ائتلاف‌سازی‌های نوین منطقه‌ای با کمک ترامپ می‌کند چراکه این فرصت ممکن است در دوره اوبامایی دیگر، تکرار نشود» (Eldar, 2020: 1). از این منظر می‌توان عنوان نمود که پروژه ایران‌هراسی، نقشی بسیار تعیین‌کننده در سیاست‌گذاری‌های اسرائیل داشته و دارد و در یک دهه اخیر نیز شدتی بی‌سابقه یافته است. در حقیقت، پرسش کلیدی در این مقاله این است که گسترش ایران‌هراسی در راهبرد منطقه‌ای جدید اسرائیل چه تأثیری داشته است؟ فرضیه مطرح شده این مسأله را بیان می‌دارد که هدف اسرائیل از گسترش ایران‌هراسی، مقابله با برنامه هسته‌ای ایران، برجام و همچنین ممانعت از حضور نیروهای ایرانی در سوریه است. این مقاله از حیث نوع تحقیق، کاربردی و از حیث رویکرد محقق توصیفی-تحلیلی و از حیث تکنیک جمع‌آوری

داده‌ها، کتابخانه‌ای و اسنادی است. «روش توصیفی-تحلیلی به عنوان یکی از رویکردهای متداول در پژوهش‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل اغلب برای توصیف پدیده‌ها، حوادث و واقعیات موجود در سطح گوناگون محیط بین‌الملل کاربرد دارد و بیشتر جهت اصلاح و رفع مشکلات ساختاری زمینه‌های مطالعه شده مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در پژوهش توصیفی و تحلیلی پژوهشگر به دنبال کشف و تبیین علی روابط و آزمون فرضیه‌ها و پیش‌بینی رخدادها نیست بلکه بیشتر در صدد توصیف وقایع و موقعیت‌ها بر مبنای اطلاعات موجود بر می‌آید و می‌کوشد تا گزارشی جامع و بدون استنتاج ذهنی از هست‌ها ارائه می‌دهد و نتایجی عینی از واقعیات موجود به دست می‌آورد» (سنجایی، ۱۳۹۰: ۴۲۸-۴۳۸).

۱- پیشینه پژوهش

به طور کلی در مقالات و کتب فارسی طی سال‌های اخیر به مسائل مربوط به ایران‌هراسی چندان پرداخته نشده است. و به نظر می‌رسد که نویسندگان و پژوهشگران نسبت به این مسأله بسیار بی‌اهمیت هستند یکی از مقالاتی که در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسید، مقاله محسن شریعتی‌نیا با نام «ایران‌هراسی، دلایل و پیامدها» (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۹۳) بود. این مقاله تنها به بحران ایران‌هراسی در جهان عرب اشاره می‌کند و اصلاً به اسرائیل اشاره‌ای نمی‌کند. البته می‌توان از مقاله راهبرد اسرائیل در مورد برجام نوشته وحیده احمدی هم نام برد که فقط به فعالیت‌های هسته‌ای ایران و برجام پرداخته است (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۰-۱۵۹). بعضی دیگر از نویسندگان ایرانی مانند کمال دهقانی فیروز آبادی (۲۰۱۹) هم در مورد گسترش ایران‌هراسی از سوی اسرائیل با اسپوتنیک مصاحبه کرده‌اند. اما به مسأله ایران‌هراسی به طور مستقیم اشاره‌ای نکرده‌اند (آبشناس، ۲۰۱۹: ۱). به طور کلی ذکر این نکته جالب توجه است که نویسندگان یهودی بیش از سایر نویسندگان در ارتباط با موضوع رابطه ایران و اسرائیل فعال هستند. این در حالی است که در مقاله‌های ایرانی بیشتر به مسأله برنامه هسته‌ای ایران و دیدگاه اسرائیل در مورد آن پرداخته شده است. کتاب ایران‌هراسی به قلم حقی رام^۱ نیز که در سال ۲۰۰۹ به چاپ رسیده است (Ram, 2009: 136). از جمله منابعی بود که مورد استفاده قرار گرفت. البته در زمان نگارش این کتاب اسرائیل تمایلی به ایجاد ارتباط پنهانی با اعراب نداشت. همچنین طی سالهای گذشته کتابهای «رون بر گمن»^۲ هم در زمینه نگرش و عملکرد اسرائیل نسبت به ایران بسیار موفق عمل کرده است که در این میان کتاب «برخیز و اول تو بکش»^۳ که در سال ۲۰۱۸ میلادی به چاپ رسید، از جمله این آثار در این زمینه

¹ - Haggai Ram

² - Ronen Bergman

³ - Rise and kill first

است (Bergman, 2018: 654). البته مقالات خارجی زیادی که از سوی روزنامه‌های انگلیسی، آمریکایی و اسرائیلی که درباره رویکرد اسرائیل و اعراب نسبت به ایران منتشر شده بود، برای پیشبرد پژوهش بسیار مفید بود. زیرا این پژوهش ضمن بررسی علل ایران‌هراسی به بیان تلاش اسرائیل برای تقویت و پیشبرد ابزارهای ایران‌ستیزی در خاورمیانه هم می‌پردازد.

۲- مبانی نظری: مکتب کپنهاگ

مکتب کپنهاگ تنها رهیافتی است که صرفاً بر مطالعات امنیتی مبتنی است و جزء اولین رهیافت‌هایی است که تلاش نموده تا جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی ایجاد کند. این مکتب، امنیت را از جنبه‌های گوناگون مطالعه کرده است اما در مورد برخی جنبه‌ها، بیش از پیش تمرکز داشته است و مبتکر طرح‌های جدید هم بوده است. از دید مکتب کپنهاگ امنیت، مفهوم سنتی خود را در وضعیت جدید از دست داده است. در حالی که در گذشته امنیت در چهار چوب «الگوی وستفالی»^۱ تنها با ابعاد نظامی در نظر گرفته شده است، اما پس از جنگ سرد دچار تغییرات بسیاری شده است. به بیان دیگر، در این مکتب امنیت را با رهایی از تهدید، برابر دانسته شده و امنیت، در نبود مسأله دیگری به نام تهدید کاملاً درک می‌شود (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

«بری بوزان»^۲ (۱۳۷۸) در رابطه با مکتب کپنهاگ عنوان کرده است که «این مکتب بر سه اصل استوار است: ۱- سطح تحلیل منطقه‌ای ۲- تعدد ابعاد امنیت ۳- باور خاص و نفی امنیتی کردن موضوعات». تأکید مکتب کپنهاگ بر روی برخی از ابعاد متفاوت امنیت مانند «امنیت اقتصادی» و «زیست محیطی»، که از دهه ۱۹۸۰ به آن اهمیت بیشتری داده شده، بیشتر است. این مکتب، از یکسان‌انگاری مسایل نظامی- امنیتی در مناطقی مانند خاور میانه، انتقاد کرده و مولفان آن معتقدند «که نباید هر مسأله نظامی را یک مقوله امنیتی تلقی نمود. بوزان و همکارانش از این منظر، قائل به وجود ابعاد متعددی برای امنیت بوده و با تلقی تک‌وجهی و تقلیل‌انگارانه از امنیت، مخالفت کرده‌اند. این حقیقت اگرچه نکته روشنی است، اما به صورت بالقوه تهدیدی را در بطن خود می‌پروراند و آن این است که نباید همه چیز را با عینک امنیتی نگاه کرده و آن را موضوعی امنیتی تفسیر نمود چراکه امنیتی کردن تمام مسائل، دلالت بر این دارد که می‌توان از هر تهدید ساده‌ای یک تحلیل امنیتی بیرون آورده و بدین ترتیب، تهدیدات ساده و پیش‌پا افتاده را تا سطح تهدیدات ملی بزرگ نمود که تبعات آن برای امنیت و منافع ملی، مشخص است. برای پرهیز از این آفت که خود منجر به تضعیف امنیت ملی می‌شود و یک تهدید به حساب می‌آید، لازم است

^۱ - Westphalia

^۲ - Barry Buzan

تا معیار مشخصی برای تمیز تهدید امنیت ملی از غیر آن داشته باشیم. پس از وضع چنین معیارهایی است که می‌توان تهدیدات امنیتی را از غیر آن جدا ساخت و بدین ترتیب به غیر امنیتی کردن مسایل و موضوعات غیر اساسی مبادرت ورزید. نتیجه این کار باقی ماندن مواردی است که از حیث امنیتی جدا برای کشور خطرناک به حساب می‌آیند و باید برای آنها اقدامات پیشگیرانه‌ای را طراحی و به بحث گذاشت» (بوزان، ۱۳۷۸: ۸۰). اگر از این منظر به این موضوع نگاه شود، می‌توان مکتب کپنهاگ را برای تحلیل چرایی بزرگنمایی تهدید ایران و گسترش ایران‌هراسی توسط اسرائیل در راستای تامین حداکثری منافع و امنیت ملی اسرائیل، چارچوب نظری مناسبی دانست. در این میان، به دو مشخصه برای شناسایی مسائل امنیتی، اشاره می‌شود که عبارتند از: نخست آنکه، موضوع پدید آمده باید حیات جمعی شهروندان را به مخاطره بیندازد. دوم آنکه، خارج از قوانین و قواعد موجود باشد، یعنی نتوان از طریق قانونی نسبت به کنترل و هدایت آن اقدام کرد. اگر تهدیدی رخ دهد که بتوان در چهارچوب قانونی آن را فیصله داد، آن موقع تهدید مزبور سیاسی است و دیگر امنیتی تلقی نمی‌شود. توجه به این دو شاخص در مقام تحلیل و ارزیابی مسایل اجتماعی کاملاً ضروری است. ما بر این باور هستیم که امنیت مفهومی برساخته جامعه است و در جامعه، ساخته و پرداخته می‌شود. در واقع، وقتی از آن سخن می‌گوییم در حقیقت، از یک فهم سخن می‌گوییم. زیرا هر جامعه‌ای فهم خاص خود را دارد. اما این تمام مساله نیست در اینجا، بحث از فهم و نسبت آن با واقعیت مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، بوزان (۱۳۷۸) معتقد است «امکان بروز تعارض بین فهم ما و اقلیت بیرونی وجود دارد. در این موارد، روشن است که باید اقدام به حل تعارض‌ها کرد و برای این منظور اصلاح فهم و تلاش برای درک بیشتر واقعیت راهگشاست بنابراین، تعامل بین این دو مد نظر است نه چیرگی یکی بر دیگری» (بوزان، ۱۳۸۷: ۹۷).

از سوی دیگر، بررسی امنیتی این رژیم در قالب مکتب کپنهاگ این مزیت را دارد که در این مکتب امور امنیتی بازیگران به یکدیگر وابسته بوده و سطح منطقه‌ای را برای تحلیل و بررسی پیشنهاد می‌شود. «در واقع، در این مکتب، مشکل امنیت ملی ساختارمند است که در آن افراد، دولت‌ها، و سامانه همه بخشی از کل را تشکیل می‌دهند. در این سامانه عوامل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی همانند عوامل سیاسی و نظامی مهم است و در این صورت می‌توان مشکلات امنیت ملی را از زوایای مختلف تجزیه و تحلیل کرد» (بهرامی و عراقچی، ۱۳۹۶: ۱۳۳). البته نباید فراموش کرد که مهم‌ترین بحث مکتب کپنهاگ نظریه «امنیتی ساختن»^۱ می‌باشد که بیشتر بر پایه معرفت‌شناسی سازه‌انگاری و واقع‌گرایانه قرار دارد. امنیتی ساختن به معنای خروج پدیده از

^۱ - Securization Theory

حوزه «سیاست عاد» یا «سیاست‌های عمومی»^۱ و وارد کردن آنها به حوزه امنیتی است (داوطلب و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۱۲).

بر این اساس و طبق مکتب کپنهاگ^۲ اسرائیل قصد دارد تا جمهوری اسلامی ایران را به مانند یک تهدید جلوه دهد در حالی که این امر خلاف واقع است. به بیانی دیگر حفظ منافع حیاتی اسرائیل اقتضا می‌کند تا هر لحظه این کشور تمهیدات تازه‌ای برای بالا بردن ضریب حفاظتی خود و در مقابل در معرض خطر قراردادن امنیت سایر بازیگران منطقه غرب آسیا تدارک ببیند. میان حفظ منافع این کشور و اقدامات منطقه‌ای آن رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد. اسرائیل همواره تلاش کرده از یک سو، نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد و از سوی دیگر، ضمانتی برای بقای خود بیابد^۳ (بهرامی و عراقچی، ۱۳۹۶: ۱۳۴). بدین ترتیب مشخص است که «ایران‌هراسی پروژه‌ای میان‌مدت و بلندمدت در سیاست‌گذاری‌های اسرائیل است تا از این طریق بتواند ضمن بازنمایی ایران در قالب تهدید وجودی برای اسرائیل، امنیت و منافع ملی این کشور را در سطح منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تامین نموده و با کاهش حداکثری نفوذ ایران در منطقه، افزایش حداکثری نفوذ و کسب مشروعیت خود را جایگزین نماید. بنابراین، بررسی این پدیده می‌تواند به تحلیل و پیش‌بینی سیاست‌های اسرائیل در منطقه و جهان، کمک نماید» (Ram, 2009: 136).

۳- تاریخچه ایران‌هراسی در چهل سال اخیر

پس از انقلاب به دلیل ماهیت ایدئولوژیک بودن دیدگاه‌های سران جمهوری اسلامی ایران رویکرد دولت ایران نسبت به اسرائیل کاملاً تغییر کرد. هوشنگ مهدوی (۱۳۹۳) می‌گوید «دوستی و روابط ایران با وقوع انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از تقریباً ۳۰ سال به پایان رسید. این در حالی است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه، دولت اسرائیل پیشینی وقوع این واقعه را نموده بود. این مسأله هنگام مسافرت ژنرال داویداودی^۳ فرمانده نیروی هوایی اسرائیل به تهران در ۵ آبان ۱۳۵۷ به خوبی مشاهده شد. این در حالی است که در آغاز سال ۵۷ بیش از ۱۵۰۰ خانواده اسرائیلی ایران را ترک کردند. اما به رغم مهاجرت تعدادی از یهودیان ایرانی به اسرائیل، هنوز ۵۰ هزار یهودی در ایران باقی مانده بودند. در دی ۱۳۵۷ که شاه ایران به کلی در رفع بحران ناتوان شده بود سپهد ریعی و طوفانیان به ژنرال شکف^۴ پیشنهاد کردند که با موشه دایان یا عرز وایزمن به تهران بیایند. روز ۲۲ بهمن که انقلاب پیروز شد،

¹ - Normal politics

² - Public politics

³ - David Ayoudi

⁴ - General Shekof

سفارت اسرائیل در تهران مورد حمله قرار گرفت و تظاهرکنندگان پرچم اسرائیل را در آتش زدند. ۳۳ شهروند اسرائیلی برجای مانده هم در ۲۹ بهمن از ایران خارج شدند و بدین گونه دفتر همکاری دو کشور بسته شد» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۳: ۴۵۸-۴۵۷).

«ایران‌هراسی در معنای ترس مفرط و غیرعقلانی از ایران خصوصا با بزرگ‌نمایی تهدید ایران هسته‌ای کاربرد دارد. ایران‌هراسی نخستین بار در جریان مذاکرات صلح مصر و اسرائیل در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میلادی ظهور یافت. اسرائیل برای متقاعد ساختن افکار عمومی خود مبنی بر اینکه صلح با اعراب امکان پذیر است، نیازمند یک تهدید خارجی بود تا جایگزین تهدید کشورهای عربی کند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و مخالفت با قرارداد صلح کمپ دیوید فرصت طلایی برای دولتمردان اسرائیل بود تا از ایران تصویری تهدیدآمیز ارایه کنند. به عبارت دیگر، «ایران‌هراسی»، پروژه راهبردی است که براساس آن، ایران به عنوان تهدیدی بزرگ در منطقه و همچنین تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی مطرح و به عنوان یک متغیر مزاحم و بازیگر اختلال‌آفرین در نظام بین‌الملل به تصویر کشیده می‌شود. این رویکرد از سوی ایالات متحده امریکا و صهیونیسم بین‌الملل با هدف به حاشیه راندن جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌شود» (عابدی، ۱۳۹۸: ۱). عمده افراد در اسرائیل بر این مساله اتفاق نظر دارند که «ایران در بیش از یک دهه گذشته در صدر فهرست دشمنان بوده است. اسرائیل به تهدید ایرانی به عنوان تنها تهدیدی برای موجودیت و آینده خود می‌نگرد. ایران آخرین تهدید استراتژیک برای اسرائیل در همه زمینه‌های امنیتی به شمار می‌رود. برنامه هسته‌ای ایران و گسترش نفوذ این کشور در خاورمیانه و محور شیعه که از جنوب به خلیج فارس و از شمال تا بندر لاذقیه می‌رسد، تهدیدی استراتژیک برای اسرائیل هستند. ایران همچنین مهم‌ترین کشور حامی جنبش‌های حماس، جهاد اسلامی و حزب الله است که همگی کمر به نابودی اسرائیل بسته‌اند» (کسپیت، ۱۳۹۷: ۱).

اما از نظری دیگر می‌توان گفت که «ایران یکی از مهم‌ترین دارایی‌های استراتژیک اسرائیل به شمار می‌رود. طی چند سال اخیر شمار فزاینده تماس‌های پنهانی اسرائیل با کشورهای عربی و مسلمان منطقه و جهان را شاهد بوده‌ایم و این در حالی است که اسرائیل با هیچ یک از این کشورها روابط دیپلماتیک ندارد. این ابراز علاقه ناگهانی بین اسرائیل و شماری از کشورهای سنی به تدریج به سمت روابطی جدی پیش می‌رود و اینها همه به لطف ایران است. تهدید شیعه و گسترش نفوذ ایران به سمت غرب، به نگرانی عمده بسیاری از رهبران منطقه تبدیل شده‌است. اسرائیل به عنوان تنها واکنش به ترس از بازسازی امپراطوری پارسی به این میدان جنگ کشیده شده‌است. بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل به طور فعالانه از وضعیت موجود برای تقویت موقعیت اسرائیل به عنوان یک پایگاه دفاعی منطقه‌ای و آهنربایی برای جذب همه آنهایی که از ایران می‌ترسند، استفاده می‌کند» (کسپیت، ۱۳۹۷: ۱). شاید بتوان عنوان نمود که «یکی از اشخاصی که بیشترین تلاش را در راستای نهادینه‌سازی ایران‌هراسی در سیاستگذاری‌های اسرائیل

و تغییر سیاست‌ها و راهبردهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن در این قاب و قالب انجام داد، کسی نیست جز بنیامین نتانیا‌هو.^۱ بنیامین نتانیا‌هو پس از پیروزی در انتخابات عمومی اسرائیل در سال ۲۰۰۹، سیاست خارجی این کشور را به میزان زیادی تغییر داد، به طوری که تلاش دولتمردان اسرائیلی بر خروج از انزوا و دوستی با کشورهای عرب منطقه، متمرکز شد. خصوصاً در دور دوم نخست‌وزیری او، یعنی در سال ۲۰۱۳، انگیزه وی برای گسترش مسأله ایران‌هراسی چند برابر شد و حتی اسرائیلی‌ها را هم تشویق به گسترش ایران‌هراسی کرد» (Bergman, 2018: 654). نتانیا‌هو در مدت تصدی‌گری به عنوان نخست‌وزیر اسرائیل، بارها و بارها در جریان حضور در مجامع بین‌المللی، مسأله ایران‌هراسی را مطرح کرده‌است. «در حقیقت مقامات اسرائیلی و شخص نتانیا‌هو در تلاش هستند تا شرایط را بیش از پیش برای ایران خطرناک کنند و به دو هدف مهم خود یعنی انزوای حداکثری ایران و ائتلاف گسترده و فراگیر منطقه‌ای با کشورهای عرب منطقه، علیه ایران، دست یابند. آنچه که تحت ایران‌هراسی نامیده می‌شود، بر بستر برخی واقعیت‌ها در منطقه و وارونه‌نمایی برخی دیگر شکل گرفته تا در پرتو آن هزینه قدرت یابی و نفوذ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی به گونه‌ای افزایش یابد که برهم خوردن هرگونه توازن قوایی بر علیه اسرائیل، غیر ممکن شود» (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

۴- عوامل مؤثر بر گسترش ایران‌هراسی از دیدگاه اسرائیل

این عوامل که به چند بخش تقسیم می‌شوند در گسترش ایران‌هراسی نقش عمده‌ای دارند.

۴-۱- عوامل ماهیتی در راستای گسترش ایران‌هراسی

این عوامل به دو بخش تقسیم می‌شوند.

۴-۱-۱- رویکرد سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مشخص بود که سیاست خارجی کشور نیز دچار تحولاتی عمیق خواهد شد. بنیان و خمیرمایه انقلاب ایران، از امری دینی و مذهبی نشأت گرفته بود و تأثیر مذهب در سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی آینده کشور، تأثیری بسزا بود. روح‌الله رضضانی بر این باور است که «ایجاد تعادل میان ایدئولوژی و پراگماتیسم در سیاست خارجی ایران، سابقه‌ای طولانی دارد و شاید بتوان عنوان کرد که مستمرترین مشکل سیاست خارجی کشور بوده است» (Ramazani, 2004: 549). این مشکل، در فردای پیروزی انقلاب اسلامی، به شکلی دیگر خود را بازتولید نمود. تأثیر اسلام و اسلام‌گرایی و همچنین تبلور آن در انقلاب و به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان، خود را در سیاست خارجی و تغییرات بنیادین آن نشان داد. سیاست خارجی

^۱ - Benjamin Netanyahu

جمهوری اسلامی ایران بر چندین اصل استوار است که در عرصه بین‌المللی راهنمای رفتار و کنش سیاست‌گذاری‌های خارجی قرار می‌گیرند. بر اساس اسناد رسمی، به ویژه قانون اساسی، بیانات امام خمینی و عملکرد رفتاری دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی، بالاخص پس از سقوط دولت بنی‌صدر، می‌توان عنوان نمود که اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی عبارتند از: «نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری»، «استکبارستیزی»، «ظلم‌ستیزی»، «عدالت‌خواهی»، «حمایت از مستضعفان و محرومان»، «حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان»، «همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی»، «عدم‌مداخله در امور داخلی کشورها و احترام متقابل»، «تعهد به قراردادهای و تعهدات و قوانین بین‌المللی» و موارد این چنینی.

در واقع، «حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان به طور ضمنی مواجهه با کشورهایی که بنای ظلم علیه مسلمانان می‌نمایند، را مشخص نموده است که این مسأله به طور آشکار در دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران علیه دولت اسرائیل و اشغالگری آن دیده می‌شود. حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش هم به طور مشخص بیان می‌کند که اسرائیل دشمن اصلی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد» (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۸۸). موارد مذکور در قانون اساسی و همچنین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت‌های جمهوری اسلامی در چهار دهه اخیر، نشان‌دهنده تقابل شدید میان مثنی جمهوری اسلامی و اسرائیل است. «این موضوع، تأثیر خود را بر بازتعریف و دگرگونی بنیادین سیاست خارجی اسرائیل در طول این دوران گذارده است. بخشی از اجرای سیاست یا پروژه ایران‌هراسی توسط اسرائیل را باید در این مسأله جستجو نمود. تعریف اسرائیل به‌عنوان خصم، منجر به تلاش اسرائیل برای یافتن راهی در راستای تضمین حداکثری امنیت ملی خود شده است که ایران‌هراسی نیز بخشی از این پروژه بلندمدت در منطقه و جهان است» (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۸۹). به هر حال، «به نظر می‌رسد ماهیت سیاست خارجی ایران پس از انقلاب و علت تصمیمات متنوعی که از سوی مقامات کشور اتخاذ شده است را می‌توان اهمیت موضوع استقلال و حفظ نظام جمهوری اسلامی در یک ژئوپلیتیک سیاسی می‌باشد» (احمدی‌خوی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۰).

۴-۱-۲- ژئوپلیتیک ایران؛ یک عامل مهم در راستای گسترش ایران‌هراسی

ژئوپلیتیک تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست و روابط دولت‌ها و یک عامل تأثیرگذار بر تولید قدرت است. «دانش ژئوپلیتیک به مطالعه ابعاد فضای جغرافیایی، مناسبات قدرت و رفتار سیاسی بازیگران عرصه ملی و بین‌المللی می‌پردازد. ژئوپلیتیک به عنوان یک عرصه مطالعاتی می‌تواند راهبرد‌های سیاسی خارجی کشورها را تعیین و اولویت‌های اساسی آنها را مشخص سازد» (مهدویان و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۰۸).

ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب خاورمیانه است. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و هم‌چنین قابلیت‌های اقتصادی و عملی ایران موجب

تأثیر‌گذاری بالقوه هر چه بیش‌تر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده است. «ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن‌های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله‌های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در نظر ناظران خارجی افزوده، به طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت‌های جهانی می‌گردد. کشور ایران (که امروزه شاهد هستیم) تنها بخش کوچکی از سرزمین تاریخی ایران را تشکیل می‌دهد. سرزمین ایران در گذشته شامل پهنه وسیعی از طول و عرض جغرافیایی بوده که طی قرن‌ها به عنوان قلمرو فرهنگ و تمدن کهن ایرانی-اسلامی شناخته شده است. وسعت این سرزمین بسیار پهناورتر از سرزمین کنونی ایران و شامل سرزمین‌های داخل فلات وسیع ایران و یا سرزمین‌های حاشیه فلات بوده است. از مهم‌ترین ویژگی این سرزمین استقرار آن در منطقه‌ای حائل است که بدان نقش برجسته گذرگاهی بخشیده است. گذرگاهی میان قاره‌های بزرگ جهان، میان چند قلمرو بزرگ جغرافیایی و میان چند حوزه دیرینه فرهنگی» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۱). بنابراین، «ایران از این ظرفیت برخوردار است که به قدرت منطقه‌ای تبدیل شود» (جوانشیری و بصیری، ۱۳۹۸: ۴۲)

۴-۲- عوامل تاکتیکی مؤثر بر گسترش ایران‌هراسی

این عوامل به دو بخش تقسیم می‌شوند.

۴-۲-۱- فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

از دید اسرائیل و آمریکا، به اصطلاح پنهانکاری‌های ایران در زمینه هسته‌ای، با نگرانی‌هایی همراه بوده است. «اسرائیل با توجه به مشخص شدن مشی جمهوری اسلامی در مقابل آن و تعریف اسرائیل به عنوان یکی از دشمنانی که باید از صفحه روزگار محو شود، از دستیابی ایران به فناوری‌های هسته‌ای بیم داشت. نکته قابل توجه این است که اسرائیل توانست از این مساله استفاده نموده و بار دیگر ایران را به عنوان تهدیدی وجودی برای اسرائیل بازنمایی کند که اگر به فناوری‌های هسته‌ای دست پیدا نماید، با توجه به شعارها و مشی این کشور در مقابل اسرائیل، دست به نابودی آن خواهد زد. صحنه‌گردانی نتانیاهاو در این نمایش بر همگان مشخص است. بنیامین نتانیاهاو در نشست سال ۲۰۱۲ مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک بار دیگر از برنامه‌های هسته‌ای ایران انتقاد کرد و از اعضای سازمان ملل خواست تا تحریم‌های اقتصادی زیادی علیه ایران انجام دهند. البته قبل از آن نتانیاهاو بر حمله نظامی به ایران تأکید داشت» (Kershner, 2012: 1). عدم اطلاع‌رسانی غنی‌سازی ایران به آژانس بین‌المللی اتمی، منجر به تحریک و ایجاد سوالات فراوانی در سراسر جهان شد و همین امر، کلید بسط پروژه ایران‌هراسی توسط اسرائیل در جهان شد. اسرائیل برای مدت‌ها عنوان کرد که ایران به دنبال دستیابی به سلاح

اتمی است و در صورت کسب آن، به اسرائیل حمله خواهد کرد. تأکید و تصویرسازی‌های مکرر از هولوکاست و ایجاد ارتباط ناخودآگاه میان هولوکاست و امکان رخ دادن دوباره کشتار یهودیان، از جمله تصویرسازی‌ها و بازنمایی‌هایی بود که هم اذهان جهانیان را تحریک می‌نمود و هم «ایران‌هراسی» را بسط و گسترش می‌داد. این موضوع تا به امروز نیز یکی از اصلی‌ترین موارد سخنرانی‌های مقامات بلندپایه اسرائیلی در مجامع بین‌المللی است. البته باید به این نکته اشاره کرد که از سال ۲۰۱۲ میلادی، اسرائیل روند ترور دانشمندان هسته‌ای ایران را آغاز کرد که در کتاب «برخیزی و اول تو بکش» (Bergman, 2018: 626) به آن اشاره کرد. اما حتی این مسأله را نیز در قاب و قالب دفاع از خود در برابر «احتمال نابودی نزدیک»، بازنمایی کرده است. بن کاسپیت در مقاله‌ای به همین مسأله اشاره داشته است که «اسرائیل در اکثر مواقع که به دنبال کاهش نفوذ ایران و افزایش فشار بر این کشور است، مسأله حمله قریب‌الوقوع ایران به اسرائیل را برجسته نموده و از این مسیر، اقدام به نیل به اهداف خود می‌نماید» (Caspit, 2019: 1). نکته قابل توجه برای تشخیص استفاده ابزاری اسرائیل از برنامه اتمی ایران و هراس افکنی از آن در جهان این است که هنگامی که برجام میان ایران و قدرت‌های جهان منعقد شد و برنامه هسته‌ای ایران، تحت نظارت مستمر آژانس بین‌المللی اتمی درآمد و بر اساس گزارش‌های متعدد آژانس، ایران به شرایط آن پایبند بوده و آن را نقض کرده است، مقامات اسرائیلی بیشترین مقاماتی در جهان بودند که به مخالفت با این معاهده پرداخته و خواهان لغو آن شدند. برجام، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ابزارهای پروژه ایران‌هراسی اسرائیل را از دست آنان گرفته بود و این برای پروژه ایران‌هراسی اسرائیل، امری بسیار مضر تلقی می‌شد بنابراین تمام تلاش خود را انجام داد تا برجام فروپاشد و بار دیگر بازنمایی برنامه اتمی ایران در قالب پروژه ایران‌هراسی، آغاز گردد. از این منظر، برنامه هسته‌ای ایران نیز ضلع دیگری از پروژه ایران‌هراسی اسرائیل را تشکیل داده است.

۲-۴-۲- امضای توافق برجام بین جمهوری اسلامی ایران و ۱+۵

یکی از نکاتی که بیش از پیش باید به آن توجه داشت تصویب برجام از سوی کشورهای موسوم به ۱+۵ است. یعنی موضوعی که بشدت باعث خشم اسرائیل و تلاش برای گسترش ایران‌هراسی شد. «این در حالی است که در سال ۲۰۱۸ میلادی دونالد ترامپ رییس جمهوری آمریکا برخلاف کشورهای اروپایی که خواستار ادامه برجام بودند، این توافق را به ضرر آمریکا عنوان کرد و بارها در نطق‌های انتخاباتی قبل و پس از انتخابات ۲۰۱۶ در این مورد سخنرانی کرد» که این مسأله باعث خوشنودی اسرائیل شد (برزگر و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۸). البته مخالفت و موضع خصمانه اسرائیل نسبت به برجام از زمان علنی شدن مذاکرات هسته‌ای تا پذیرش برجام از سوی بنیامین نتانیاهو بارها تکرار شد. «توافق بد که به موجب آن ایران سریعتر به سوی هسته‌ای

¹ - Rise and kill First

شدن پیش می‌رود و امنیت اسرائیل، منطقه و جهان را تهدید می‌کند، محور ثابت اظهارات نتانیا هو علیه توافق هسته‌ای بوده است» (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۰-۱۵۹). «پس از ناکامی تلاش‌های اسرائیل در راستای رد توافق هسته‌ای در کنگره آمریکا، خطوط جدیدی به خط مشی سیاسی این رژیم وارد شد، که به صورت آشکار در دیدار آبان ماه نتانیا هو از آمریکا بازتاب یافت. نقطه کانونی این خط مشی جدید، پذیرش ناگزیرانه تصمیم کاخ سفید و تلاش برای مدیریت تنشها در چند ماه باقیمانده دولت اوباما بود، به ویژه که شکاف ایجادشده میان یهودیان آمریکا در پی مواضع مختلف آنها در مورد توافق هسته‌ای ایران و رویارویی آنها در قالب یهودیان وفادار به دولت اوباما و یهودیان هواخواه اسرائیل، ضرورت بیش از پیش ایجاب می‌کرد، بازسازی روابط این دو راه، هرچند به صورت ظاهری و سطحی البته این روند با تلاش برای دستیابی به امتیازات نظامی و نیز لابی با نخبگان سیاسی همسو با اسرائیل در نهادهای مختلف آمریکا به ویژه کنگره برای مانع تراشی در اجرای برجام همراه بوده است» (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۰).

۴-۳- عوامل راهبردی مؤثر بر گسترش ایران‌هراسی

این عوامل به چهار بخش تقسیم می‌شوند.

۴-۳-۱- حمایت جمهوری اسلامی ایران از جهاد اسلامی، حماس و حزب الله لبنان

یکی از چالش‌های رژیم اسرائیل تشکیل نیروی مقاومت لبنان، موسوم به حزب الله، و حمایت جمهوری اسلامی از آن است. اگرچه «حزب الله در سال ۱۹۸۵ رسماً اعلام موجودیت کرد اما می‌توان گفت که حزب الله لبنان به‌عنوان یک اندیشه و فکر از سال ۱۹۸۲ شکل فعالیت به خود گرفته و نشأت گرفته از جریان سیاسی-اسلامی است که از اندیشه‌های امام موسی صدر بوده، اما بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ به رهبری امام خمینی این جریان قدرت و شدت بیشتری گرفت تا ساختاری به مراتب قدرتمندتر از سازمان مادر یعنی جنبش امل در صحنه سیاسی لبنانی نمود پیدا کند. دوره وزمان تاسیس حزب الله نیز بسیار قابل توجه است، این حزب در اوج مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران اسرائیلی که نیمی از لبنان را به اشغال خویش در آورده و تا بیروت هم پیشروی کرده بودند و توانست با ادامه مبارزه تا سال ۲۰۰۰ میلادی تقریباً تمامی خاک لبنان را آزاد کند» (خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۶: ۱) می‌توان گفت که «با قدرتمندتر شدن حزب الله لبنان و جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ که بنا بر اعتقاد اسرائیل اولین رویارویی مستقیم بین ایران و اسرائیل هم بود، تلاش اسرائیل برای گسترش ایران‌هراسی هم شروع شد» (Freilich, ۲۰۱۸: ۴۵۱) باس، از دیگر گروه‌های مبارز و مخالف با اسرائیل است. حماس مخفف واژه حرکت مقاومت اسلامی از احزاب اسلام‌گرای سیاسی- نظامی فلسطینی است که در حال حاضر کنترل نوار غزه را در دست دارد. این گروه از سال ۲۰۰۶ اکثریت کرسی‌های پارلمان فلسطین را در

اختیار گرفته است. «حماس در سال ۱۹۸۷ در جریان انتفاضه اول از سوی شیخ‌احمد یاسین و محمود طه به‌عنوان شاخه فلسطینی و به منظور آزاد کردن فلسطین از اشغال اسرائیل و برقراری یک دولت اسلامی در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه بنیانگذاری شد. وجه تمایز حماس با دیگر سازمان‌ها و گروه‌های فلسطینی در پیش گرفتن مکتب اسلام به‌عنوان راه پیروزی و رهایی فلسطین و تلاش به منظور آزادی و اتحاد و یکپارچگی و برپایی حکومت اسلامی در فلسطین است. حماس در فلسطین، اقدامات رفاهی و خدمات اجتماعی متعددی به شهروندان فلسطینی ارائه کرده است به‌دلیل وضعیت شفاف مالی و اداری و همچنین تأکید بر عدم سازش و اعلام مقاومت به‌عنوان تنها راه نجات فلسطین، میان فلسطینی‌ها محبوبیت و مقبولیت زیادی دارد. بسیاری از رهبران حماس در سال‌های گذشته توسط اسرائیل کشته شده‌اند. تل‌آویو، حماس را دشمن شماره یک خود می‌داند و حماس هم بر عدم شناسایی رژیم اشغالگر به‌عنوان نخستین اصل و شرط غیرقابل تغییر خود تأکید دارد. شاخه نظامی حماس، گردان‌های شهید عزالدین القسام نام دارد. در نظر حماس تنها راه حل مشکل فلسطین در ریشه کن کردن اسرائیل و تاسیس دولت اسلامی است. رژیم اسرائیل سالهاست که جمهوری اسلامی ایران را به حمایت همه‌جانبه از حماس متهم کرده است و حتی در گزارش شورای امنیت ملی اسرائیل در سال ۲۰۱۴ به طور آشکار بر لزوم مقابله با جمهوری اسلامی ایران از طریق دامن زدن به ایران‌هراسی تأکید جدی شده است» (روزنامه همشهری، ۱۳۹۰: ۱).

جهاد اسلامی، «یکی دیگر از مشهورترین گروه‌های نظامی فلسطینی است و نام آن در درگیری‌های نظامی اسرائیل و فلسطین بسیار شنیده می‌شود.» با این حال غربی‌ها عقیده دارند که آنها یک سازمان نسبتاً کوچک و حاشیه‌ای محسوب می‌شوند. جهاد اسلامی در طول حیات خود حاضر به مصالحه با اسرائیل نشده به همین علت غربی‌ها آن را یکی از تندروترین گروه‌های فلسطینی محسوب می‌کنند و اعتقاد دارند که باید از طریق ایران‌هراسی به عملیات‌های شهادت طلبانه جهاداسلامی پایان داد» (Fletcher, 2008: 1).

۴-۳-۲- حضور نیروهای ایرانی در سوریه

«حضور نیروهای ایرانی، و همچنین نیروهای مورد حمایت جمهوری اسلامی، در سوریه از همان ابتدای آغاز جنگ داخلی در سوریه، منجر به حساسیت شدید اسرائیل در این رابطه شد. بنابراین، ضلع دیگری نیز به پروژه ایران‌هراسی اسرائیل در منطقه اضافه شد و آن نقش ایران در سوریه و جنگ‌های مشابه منطقه‌ای بود. بازنمایی‌های اسرائیل گاه به‌گونه‌ای بود که بسیاری از مردم جهان در این توهم غوطه‌ور می‌شدند که مسئولیت تمام خرابی‌ها و مصیبت‌های ایجاد شده در سوریه و جنگ‌های منطقه‌ای خاورمیانه، با ایران است. در ماه‌های اخیر تشنج‌ها در جبهه‌های

¹ - Tel Aviv

شمالی اسرائیل با سوریه و لبنان شدت گرفته است، آن هم در زمانی که ایران با جدیت برای پر کردن خلأ حاصل از شکست داعش در این مناطق تلاش می‌کند. تا جایی که نتانیاهاو اعلام کرد «اسرائیل احساس می‌کند چاره ای جز وضع خطوط قرمز در مرزهای خود با سوریه و اتخاذ اقداماتی در این باره، ندارد.» شخص بنیامین نتانیاهاو در سایه بزرگنمایی آن چه خطر نفوذ منطقه ای ایران در خاورمیانه عنوان می‌کنند، دست به حملات موشکی و هواپیمایی به خاک سوریه می‌زنند و با این مساله اقدام خود را توجیه می‌کنند (Herzoug, 2018: 2). از آن سو، «اکنون اسرائیل با مطرح شدن نام ایران، سعی دارد تا نفوذ منطقه‌ای تهران را کاهش دهد، در این خصوص با نگاهی به تحولات سوریه این مسأله را می‌توان درک کرد. اکنون با بازگشت کشورهای عربی به سوریه برنامه جدی برای ایجاد فاصله میان دمشق و تهران شکل گرفته است تا این کشورها بتوانند در میدان دیپلماسی و سیاست خارجی بستر کاهش حضور را ایران را در سوریه شکل دهند و از آن طرف اسرائیل نیز سعی دارد در بعد تحولات میدانی، حضور ایران را تحت الشعاع قرار دهد» (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۷: ۱). این احساس همچنین از پاسخ محدود ایالات متحده به موضع ایران در سوریه نیز سرچشمه می‌گیرد، بدین معنا که اسرائیل می‌بایست به تنهایی با ایران و نیروهای نیابتی آن در منطقه مقابله کند، مساله‌ای که خطر وقوع مقابله بین اسرائیل و محوری که توسط ایران رهبری می‌شود را افزایش می‌دهد. اخیراً نگاه‌ها در اسرائیل به برنامه‌های ایران برای مرحله پس‌داعش است و بویژه برنامه ایجاد منطقه نفوذ مستقیمی در امتداد مرزهای ایران تا دریای مدیترانه و نیز تقویت جبهه نظامی علیه سوریه و لبنان.

«براساس ادعای دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل در خصوص برنامه‌های ایران، نقشه‌های تقویت نفوذ در سوریه و جبهه نظامی علیه اسرائیل، شامل ایجاد پایگاه‌های نظامی طولانی‌مدت و ارتش نیابتی دائمی، علاوه بر نیروهایی در عراق و لبنان، و برپایی تاسیسات نظامی برای ساخت موشک‌های دقیق در سوریه و لبنان، می‌شود» (Herzoug, 2018: 3). «نگرانی‌های اسرائیل، «اول از تلاش ایران برای برپایی راهی زمینی در مرکز خاورمیانه، یعنی از ایران تا عراق، سوریه، و دریای مدیترانه است. دوم، جمهوری اسلامی برای ایجاد موجودیت نظامی و اقتصادی طولانی‌مدت در سوریه با موافقت رسمی نظام اسد تلاش می‌کند. و نگرانی سوم، آن است که ایران برای ساخت یگان مسلح بزرگی تلاش می‌کند تا به عنوان جزئی از محور مقاومت مطرح باشد. اسرائیل تمام این تحرکات را تهدیدی استراتژیک برای خود می‌داند که در صورت تحقق، سوریه به متحدی دائمی برای ایران تبدیل می‌شود، مساله ای که به تعمیق ریشه‌های ایران در این کشور منجر می‌شود، ایرانی که متعهد به نابودی اسرائیل شده است و می‌تواند بدین طریق سوریه را به جبهه ای نظامی علیه اسرائیل مبدل نموده و احتمال برخوردهای مستقیم بین ایران و اسرائیل را افزایش دهد» (Herzoug, 2018: 3). اما «مقابله با نفوذ ایران در منطقه تحت عنوان «جلوگیری از حضور سازمان

یافته ایران در سوریه» با حملات هوایی و موشکی به مراکز مربوط به سپاه قدس در آن کشور شکل گرفته است که بنا به اعای احتمالا اغراق آمیز خودشان تا کنون بیش از دو‌یست هدف نظامی ایرانی در سوریه را نابود کرده‌اند، تا بنا بر ادعای خود جلوی ارتباط زمینی از تهران تا بیروت را گرفته و زنجیره حمایت تسلیحاتی ایران از مقاومت را سد کند» (ملائک، ۱۳۹۶: ۱).

۳-۳-۴- ائتلاف منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای اسرائیل در راستای گسترش ایران‌هراسی

به دلیل اینکه «پروژه ایران‌هراسی» یک پروژه فراگیر و گسترده است، به همین دلیل اسرائیل تحرکات جدی را در عرصه منطقه‌ای و فرا منطقه ای آغاز کرده است. اگر چه روابط دوستانه اسرائیل با آمریکا پس از تاسیس آن آغاز شده است اما مشاهده می‌شود که اسرائیل برای گسترش ایران‌هراسی بیش از پیش در صدد جلب کمک‌های بیشتر از آمریکا است. در مورد دوستی اسرائیل با کشورهای عربی هم باید گفت که اسرائیل برای نیل به اهداف بلند مدت خود در راستای گسترش ایران‌هراسی و انزوای آن تلاش می‌کند تا دوره جدیدی از روابط سیاسی و اقتصادی را با کشورهایمانند عربستان در زمان ولیعهدی بن سلمان آغاز کند.

۴-۴- نقش دونا لد ترامپ در راهبرد منطقه‌ای اسرائیل

روابط اسرائیل و آمریکا یک رابطه خاص است. «پیوند دوستانه مستمر با اسرائیل و حساسیت به چالش‌های امنیتی آن از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بوده است، به طوری که در طول حیات رژیم اسرائیل، آمریکا بارها نقش خود را به صورت ستون بنیادین امنیت اسرائیل ابراز نموده است» (درج و التیامی‌نیا، ۱۳۹۸: ۱۱۰). به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، «تمایل به گسترش ایران‌هراسی از دوره اوباما به دوره ترامپ بایک چرخش کاملاً واضح مواجهه شده است.» ترامپ هم مانند بوش پسر از جمله روسای جمهور آمریکا است که تلاش زیادی برای گسترش ایران‌هراسی می‌کند» (Financial Tribune, 2018). به عنوان مثال، «آمریکا با ایجاد تنش در منطقه و پرورش دادن پروژه ایران‌هراسی در منطقه سودهای کلانی می‌برد و از طرف دیگر با تفرقه‌افکنی بین ایران و کشورهای عربی در منطقه به صورت کوتاه مدت و بلند مدت در فکر تامین اهداف و امنیت اسرائیل است در رابطه با تامین امنیت اسرائیل به این روش یعنی با تفرقه‌افکنی در سوریه، یمن، عراق و میان سعودی و ایران، قصد تامین امنیت ملی اسرائیل را دارد» (آبشناس، ۲۰۱۹: ۱). نکته مهمتر آنست که «پس از مین‌گذاری نفتکشها در خلیج فارس و همچنین حملات موشکی به «پالایشگاه آرامکو» در سند امنیت ملی اسرائیل در سال ۲۰۲۰ به صراحت عنوان شده است که در راستای انزوای ایران از تشکیل ائتلاف دریایی با مشارکت کشورهای مختلف حمایت می‌کند و مقامات اسرائیلی بارها در این مورد با تشکیلات ترامپ به گفتگو پرداختند» (Israeli National Security Document, 2019-2020).

۴-۵- نگاه به حوزه عربی؛ سیاست جدید منطقه‌ای اسرائیل

به نظر می‌رسد که با ادامه تلاش اسرائیل برای ارتباط برقرار کردن با کشورهای عربی، شرایط برای گسترش ایران‌هراسی مهیا می‌شود. اسرائیل که از سال ۱۹۴۸ میلادی درگیر نبرد و مخاصمه با کشورهای عربی است قصد دارد تا برای نیل به اهداف خود در راستای ایران‌هراسی به شرایط قبل پایان دهد این مساله یک چرخش آشکار در سیاست خارجی اسرائیل است. مقامات اسرائیلی در سال ۲۰۱۷ با یکی از ژنرال‌های بازنشسته ارتش سعودی در هتل شاه داود دیدار کردند که این دیدار از سال ۱۹۴۸ بی‌سابقه بود. این تغییر سیاست در میان سایر کشورهای عربی هم دیده شد، به طوری که در ماه ژانویه هم وزیر انرژی اسرائیل با یکی از مقامات امارات متحده عربی دیدار و گفتگو کرد و دو طرف در مورد تاسیس یک مرکز تجاری اسرائیلی در ابوظبی به توافق رسیدند. این تغییر سیاست ناشی از آن است که مسایل استراتژیک و مهمی برای این کشورها و اسرائیل پدید آمده است که عبارتند از امنیت، انرژی و مشارکت در منابع طبیعی، البته بسیاری از این مسایل در پشت صحنه رخ می‌دهد. چندی پیش وزیر جنگ وقت اسرائیل در مصاحبه با رسانه‌های عربی متذکر شد که «اسرائیل تمایل دارد تا اطلاعات خود را در زمینه‌های مختلف از جمله تبادل اطلاعات امنیتی برای مواجهه با ایران با کشورهای میانه‌رو عرب در میان بگذارد» (Yalon & Fridman, 2018: 1).

در واقع، «یکی از دلایلی که اسرائیل قصد دارد از انزوای خارج شود، فشارهای آمریکا بر این کشور و همچنین کشورهای عربی است. اسرائیل یکی از محافظه‌کارترین کشورهای خاورمیانه است. باید سرانجام بتواند این محافظه‌کاری را پایان دهد و با اعراب سنی دوست و متحد شود» (Shinkman, 2018: 1). سفیر وقت اسرائیل در سازمان ملل هم در مصاحبه با سایت آرتوزشوآ به این مساله اشاره کرده است که «اسرائیل روابط خود را با تعدادی از کشورهای عربی آغاز کرده است. او معتقد است که اسرائیل قصد دارد تا همچنان به این ارتباط با اعراب که هنوز هم مشروعیت اسرائیل را به رسمیت نشناخته‌اند، ادامه دهد، چون این مساله کمک زیادی به اسرائیل می‌کند». دنی دنون آعقیده دارد که «این ارتباط برد-برد است و برای هر دو طرف منفعت دارد اگرچه برخی از این کشورها قصد دارند تا در دنیای عرب و خاورمیانه وجهه خود را حفظ کنند. البته این روابط محرمانه است» (Arutzsheva, 2017: 1).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شده تا با واکاوی و بررسی راهبرد منطقه‌ای جدید اسرائیل و با توجه به

¹- King David Hotel

²-Danny Danon

دیدگاه‌های مکتب کپنهاگ علل نگاه امنیتی شکل گرفته نسبت به جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گیرد. در این خصوص دیدگاه نظریه پردازان مکتب کپنهاگ در مورد امنیتی شدن از جمله باری بوزان، مورد بررسی قرار گرفت. در واقع این نکته مورد تأکید قرار گرفت که بوزان نقطه آغاز مساله امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران معرفی می‌کند و برداشت و ارزیابی دیگران در مورد امنیتی نمودن یک موضوع توسط یک بازیگر را مهم می‌داند زیرا این برداشت در نهایت بر نحوه تصمیم‌گیری آنان تأثیرگذار خواهد بود. بر این اساس سند امنیت ملی اسرائیل مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس یافته‌های این پژوهش مشخص شد که اسرائیل سیاست خارجی خود را علیه ایران تنظیم کرده و با مطرح کردن موضوع ایران‌هراسی در صدد تضعیف موقعیت ایران در خاورمیانه است. اسرائیل با پرداختن موضوعاتی مانند مطرح کردن پرونده هسته‌ای، مخالفت با برجام، حمایت جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های مقاومت اسلامی مانند حماس، جهاد اسلامی و حزب الله لبنان و همچنین حضور نیروهای ایرانی در سوریه با نگاه امنیتی سعی در گسترش ایران‌هراسی دارد. از سوی دیگر تل‌آویو با استفاده از کمک‌های آمریکا در تلاش برای جلب همکاری کشورهای عربی است تا یک ائتلاف عبری-عربی - غربی را علیه جمهوری اسلامی ایران ایجاد نماید و به آن مشروعیت بخشد تا به کمک آن بتواند فشارهای زیادی را علیه ایران تحمیل کند. اتهام‌زنی‌های بسیار علیه ایران در مورد انفجار نفتکش‌ها این موضوع را ثابت می‌کند. در حال حاضر اسرائیل با استفاده از شعار پردازی‌های دروغین در مورد فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران سعی در مخدوش کردن مقامات ایرانی دارد. سخن آخر اینکه، در واقع، آنچه که باعث نگرانی اسرائیل شده است، راهبرد هسته‌ای ایران نیست، بلکه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه است که باعث ترس و هراس اسرائیل شده است که در سند امنیت ملی سال ۲۰۲۰ اسرائیل به طور واضح به آن اشاره شده است.

منابع

- آبناس، شیوا (۲۰۱۹)، «پروژه عظیم ایران‌هراسی، مصاحبه با دکتر کمال دهقانی فیروز آبادی»، *اسپوتنیک*، ۲۱ جولای، در: <https://ir.sputniknews.com/opinion/201906214887849>
- احمدی خوی، امیر رضا، ابراهیم متقی و سید احمد نیاکوئی (۱۳۹۷)، «آرمانهای راهبردی و عمل‌گرایی تاکتیکی در سیاست خاور میانه ای ایران»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، شماره ۱، بهار، صص ۸۲-۱۱۲
- احمدی، وحیده (۱۳۹۵)، «راهبرد اسرائیل در مورد برجام»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۹، شماره ۷۱، بهار، صص ۱۶۲-۱۵۹.
- «آشنایی با گروه‌های فلسطینی» (۱۳۹۰)، *روزنامه همشهری*، ۲۰ اسفند، در:

<https://www.hamshahronline.ir/news/163148>

- برزگر، کیهان، سید عبدالعلی قوام، مهدی ذاکریان و سیدحافظ موسوی (۱۳۹۷)، «تحولات اخیر جهان عرب، موازنه قوا و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای جدید در خاور میانه» *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ۱۴، شماره ۳، پاییز، صص ۱۴۲-۱۲۸.

- بهرامی، زهرا و عباس عراقچی (۱۳۹۶)، «تهدیدات جدید امنیتی رژیم صهیونیستی»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، سال ۲۵، شماره ۹۸، بهار، صص ۱۶۲-۱۲۷.

- بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دول‌تها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- جوانشیری، امیرصدرا محمدعلی بصیری (۱۳۹۸)، مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران باراک اوباما و دونالد ترامپ با تاکید بر توافق هسته ای با جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال ۱۶، شماره ۱ (۶۱)، تابستان، صص ۳۱-۶۱.

- *خبرگزاری صدا و سیما* (۱۳۹۶)، «تاریخچه حزب الله»، ۱۲ مهر، در:

<https://www.tribnews.ir/fa/news/1835891/>

- داوطلب، محمدرضا، سیدعلی اصغر کاظمی‌زند و مهدی ذاکریان (۱۳۹۹)، «سیاست خارجی دونالد ترامپ نسبت به بحران سوریه و تهدیدات و فرصت‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ۱۶، شماره ۱، بهار، صص ۲۴۵-۲۰۸.

- درج، حمید و رضا التیامی‌نیا (۱۳۹۸)، «تبیین جایگاه راهبردی اسرائیل در سیاست تسلیحاتی آمریکا در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال ۱۶، شماره ۱ (۶۱)، صص ۱۲۵-۱۰۳.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: چاپ نور.

- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۸۵)، «ژئوپلیتیک خلیج فارس: ایران و آمریکا (تهدیدات و فرصت‌های فراروی جمهوری اسلامی)»، *ره‌آورد سیاسی*، ۱۰ بهمن، در: <http://ensani.ir/fa/article/21861>

- سنجابی، علیرضا (۱۳۹۰)، *روش‌شناسی در علم سیاست در روابط بین‌الملل*، تهران: نشر قومس.

- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۸)، «ایران هراسی، دلایل و پیامدها»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال دوم، شماره ششم، صص ۲۰۸-۱۹۱.

- عابدی، سجاد (۱۳۹۸)، «پروژه ایران هراسی»، *روزنامه اعتماد*، ۲۸ آبان، در:

<http://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/136956/>

- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، *نظریه‌های امنیت*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات

بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- کسپیت، بن (۱۳۹۷)، «ایران‌هراسی، دارایی استراتژیک اسرائیل»، *دیپلماسی ایرانی*، ۱۱ آذر، در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1980372/>

- «مصاحبه با جعفر قناد باشی»، (۱۳۹۷)، *دیپلماسی ایرانی*، ۲ بهمن، در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1981269>

- ملانک، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳)، «دیپلماسی، امنیت و اشراف اطلاعاتی در روابط ایران و

اسرائیل»، *دیپلماسی ایرانی*، ۲۴ شهریور، در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1986194>
- مهدویان، حسین، حسین‌علی‌حسینی و علیرضا آقا‌حسینی (۱۳۹۶)، «تحلیل تأثیرگذاری عوامل ژئوپلیتیکی بر سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در پرونده هسته‌ای»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ۱۳، شماره ۲، تابستان، صص ۲۲۱-۲۰۲.

- هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا (۱۳۹۳)، *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی*، تهران: نشر پیکان، چاپ دهم.

- Bergman, Ronen (2018) *Rise and kill first*, New York: Random House Press.

- Caspit, Ben (2019), "Israel Worried Iran Might Attack Soon", *The AlMonitor*, at: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2019/10/israel-netanyahu-iran-war-general-soleimani-saudia-us-trump.html>

- Eldar, Akiva (2020), "How Israel is Feeding Fire of US-Iran Escalation", *The AlMonitor*, 9 January at: <https://www.almonitor.com/pluse/originals/2020/01/israel-iran-us-qasem-soleimani-hassan-rouhani-assasination.html>

- Fletcher, Holly, (2008), "Palestinian Islamic Jihad", *Forigen Affairs*, 10 April, at: <https://www.cfr.org/background/palestinian-islamic-jihad>

- Freilich, Charls D. (2018), *Israeli National Security*, Oxford: Oxford Press.

- Herzog, Michael (2018), "Israel Push back in Syria", at: <https://washingtoninstitute.org/fa>

- Israeli National Security (2019-2020), *INSS*, at: <http://www.INSS.ORG.IL/publication/israels-national-security-doctrin-report>

- Kershner, Isabel (2012), "Netanyahu Appears to Be Shifting Israel's Iran Policy Toward More Sanctions", *The New York Times*, 3 Oct., at: <https://www.nytimes.com/2012/10/03/world/middleeast/israels-iran-policy-appears-to-shift-further-toward-more-sanctions.html>

- Peterson, Scott (2010), "Does Israel Suffer from Iranophobia?", *The Christians Science*

Monitor, 18 June at: <https://www.csmonitor.com/World/Middle-East/2010/0618/Does-Israel-suffer-from-Iranophobia>

- Ram, Haggai (2009), "Iranophobia: The Logic of an Israeli Obsession", Stanford: Stanford University Press.

- Ramazani, Rouhollah (2004), "Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy", *The Middle East Journal*, Vol. 58, No. 4, Winter, pp. 549-559.

- Shinkman, Paul D. (2017), "Secret Israeli_Arab Entente Blocking Peace?", *US News*, 23 June, at: http://www.realcleardefense.com/2017/05/23//secret_israeliarab_entente_blocking_peace_293321.html

- Strizer, Holger (2014), *Securization Theory and Copenhagen School*, New York: Springer Press.

- "US-Israel Secret Deal Aims to Destabilize Iran", (2018), *Financial Tribune*, 31 Dec, at: <https://www.financialtribune.com/articles/national/79022/us-israel-secret-deal-aims-to-destabilize-iran>

- "We have ties with a dozen Arab countries", (2017), *Israelnationalnews*, 27 Nov., at: <http://www.israelnationalnews.com/News/News.aspx/238543>

- Yaalon, Moshe and Friedman, Leeche (2018), "A Historic Opportunity for Normalize", *Foreign Affairs*, 23 June, at: https://www.researchgate.net/publication/337812665_Israel_and_the_Arab_States_A_Historic_Opportunity_to_Normalize_Relations